

متن مجری عید سعید قربان | آقای صحنه

آغاز کلام:

به نام آنک جان را نور دین داد
خرد را در خدا دانی یقین داد
خداوندی که عالم نامور زوست
زمین و آسمان زیر و زبر زوست^۱

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.
ای دوست شیرینم!

گوش جان باز کن و بشنو که امروز نهیب ابراهیم
خلیل، از منا برخاسته و در جهان طنین افکنده و
ندا می‌دهد که باید از تعلقات دنیوی برید، و فقط
به خدا دل بست. زیرا تنها اوست که لایق وابستگی
حقیقی است. بنگر که من چگونه تندها پسر،
اسماعیل، را در برابر معبود هیچ پنداشتم و به
قربانگاه بردم.

امروز، عید قربانی کردن نفس است و گذشتن از
غیر خدا؛ امروز، روز آغاز بندگی و شکوه زندگی
است.

برخیز تا با ارمغان جان عزم میعادگاه جانان کنیم و
به نشانه‌ی ایمان، بر سر هر چه غیر رحمان است
فریاد زنیم و به گاه رسیدن، از آن خدای اهل کبریا
و عظمت، و شایسته‌ی بخشش و قدرت و سلطنت
چنین طلب کنیم:

«اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ
الصَّالِحُونَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِمَّا اَسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ
الْمُخْلِصُونَ»^۲

سلام بر ابراهیم خلیل (ع)، اسوه‌ی عبودیت و
بندگی و منادی عشق و دلداگی؛ و سلام بر
اسماعیل نبی که سرسلسله‌ی جانسوخندگان و
فناشدگان در راه پروردگارست.
و سلام بر پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج)
آخرین پرچم‌دار سلاله‌ی نور و رحمت.

هزار سلام و درود و آفرین پیشکش به شما یاران
همدل و دوستان فاضل باد که رهروان راستین
ابراهیم و اسماعیلید.

اینجانب افتخار دارم که در این عید
باشکوه به عنوان مجری برنامه در خدمت شما
سروران گرانقدر باشم.
منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز^۳
این روز مسعود و این عید سعید بر شما فرخنده و
خجسته باد.

میان برنامه (حدیث):

امام جواد (ع) می‌فرمایند:

در روز عید قربان چیزی با فضیلت تر از پنج کار
نیست: قربانی کردن، یا راه رفتن در جهت نیکی به
پدر و مادر یا خویشاوندی که قطع رحم کرده تا به
او چیزی ببخشد و آغاز سلام کند، یا مردی که از
بهترین جای قربانیش به دیگران اطعام کند و بقیه
آن را به همسایگان از یتیمان و بیچارگان و بردگان
بدهد و از اسیران دلجویی کند.

(منبع: خصال، جلد ۱، صفحه ۲۹۸)

۱. عطار نیشابوری، اسرارنامه

۲. از دعای عید سعید قربان

۳. حافظ

متن مجری عید سعید قربان | آقای صحنه

میان برنامه (شعر):

دل سفر کن در منا و عید قربان را ببین
چشمه‌های نور و شور آن بیابان را ببین
گوسفند نفس را با تیغ تقوی سر ببر
پای تا سر جان شو و رخسار جانان را ببین
سفره‌ی مهمانی خاص خدا گردیده باز
لاله‌ی لبخند و اشک شوق مهمان را ببین
دیو نفس از پا درافکن، سنگ بر شیطان بزن
هم شکست نفس را، هم مرگ شیطان را ببین

روی حق هرگز نگنجد در نگاه چشم سر
چشم دل بگشا جمال حی سبحان را ببین

«شاعر: استاد غلامرضا سازگار»

میان برنامه (دو بیتی):

خوشا آنان که با حق آشنایند
مطیع محض فرمان خدایند

چو ابراهیم اسماعیل خود را
فدای امر الله می نمایند

«شاعر: ؟»

هدیه به تمام عاشقان و شیفتگان و سوختگان
معبود، صلواتی محمد پسند ختم کنید.

میان برنامه (شعر):

عید قربان، عید قرب و تقرب است؛ عید از جان
گذشتن و به جانان رسیدن. و چه زیبا گفته‌اند که:

بندگی کن تا که سلطانت کنند
تن رها کن تا همه جانت کنند

سر بنه در کف، برو در کوی دوست
تا چو اسماعیل، قربانت کنند

بگذر از فرزند و مال و جان خویش
تا خلیل الله دورانت کنند...

«شاعر: سید عباس حسینی جوهری»

میان برنامه (شعر):

نشانم ده صراط روشنم را
خودم را، باورم را، بودنم را

خداوندا من از نسل خلیلیم
به قربانگاه می آرم «منم» را

«شاعر: ؟»

میان برنامه (کلام رهبر):

اگر به حکمت مندرج در عید قربان توجه شود،
خیلی از راه‌ها برای ما باز می‌شود. در عید قربان
یک قدردانی بزرگ الهی نهفته است از پیامبر
برگزیده‌ی حضرت حق، حضرت ابراهیم
(علیه السلام) که آن روز ایثار کرد.

بالاخر از ایثار جان، در مواردی، ایثار عزیزان است.
او در راه پروردگار، به دست خود عزیزی را قربان
می‌کرد؛ آن هم فرزند جوانی که خدای متعال بعد
از عمری انتظار، در دوران پیری به او داده بود.

این ایثار و این گذشت، یک نماد است برای
مؤمنانی که میخواهند راه حقیقت را، راه تعالی را،
راه عروج به مدارج عالییه را طی کنند. بدون
گذشت، امکان ندارد. همه‌ی امتحان‌هایی که ما
می‌شویم، در واقع نقطه‌ی اصلی‌اش همین است؛
پای یک ایثار و یک گذشت به میان می‌آید.

گاهی گذشت از جان است، از مال است؛ گاهی
گذشت از یک حرفی است که کسی زده است،
می‌خواهد با اصرار و لجاجت پای آن حرف بایستد؛
گاهی گذشت از عزیزان است؛ فرزندان، کسان.

متن مجری عید سعید قربان | آقای صحنه

امتحان یعنی عبور از وادی محنت. یک محنتی را،
یک شدتی را جلوی پای یک انسانی یا یک ملتی
می گذارند؛ عبور از این محنت، امتحان است.
اگر توانست عبور کند، به آن منزل مقصود می رسد؛
اگر نتوانست - نتوانست استعداد مندرج در وجود
خود را بروز دهد، نتوانست بر هوای نفس غالب
بیاید و عبور کند - می ماند؛ امتحان این است.
(بیانات در دیدار مردم اصفهان در روز عید قربان سال
۸۹)

میان برنامه (متن ادبی):

عید قربان، عید سر نهادن به فرمان معشوق و
معبود است. عید از خود گذشتن و تعلقات دنیا را،
هر چه هست، فدا کردن.
باید چنان ابراهیم، همه ی دار و ندار خود را به
مسلخ عشق برد و از سر شوق و دلدادگی، بی هیچ
چشم داشتی، آن را در راه یار فدا کرد.
باید گذشت، تا لطف حق را عیان دید. باید سر
نفس را برید تا در این میدان سربلند شد.

باید اسماعیل وار چشم بر دنیا بست و به فرمان
دلدار گردن نهاد.
چرا که در وادی عشق اما و اگر آوردن مقبول نیست.
عاشق هرگز خود را شایسته ی پرسیدن از چرایی
میل معشوق نمی داند. او تنها در پی برآوردن
حاجت یار است.
و از همین رو بود که اسماعیل هیچ نپرسید و با
تمام جان به قربانگاه رفت.
و در این هنگامه است که معشوق تو را می پسندت
و جانت را از شراب عشق سیراب می کند. چنان که
ابراهیم و اسماعیل را پسندید و چنین کرد.
و آنگاه است که خطاب به تو می گوید:
به من گو حاجت خود را، اجابت می کنم آنی
طلب کن آنچه می خواهی، مهیا کردنش با من...^۴

حسن ختام:

دعا می کنم غرق باران شوی
چو بوی خوش یاس و ریحان شوی
دعا می کنم در بیابان عشق
بهاری ترین فصل ایمان شوی^۵

دلت تا به ابد و صل خدایی باشد که همین نزدیکی
است.

یا علی مدد؛ خدانگهدار...

یادداشت ها: